



"انجمن جامعه‌شناسی آموزش و پرورش ایران برگزار می‌کند"

نشست علمی: آموزش و پرورش و جهانی شدن

سخنران: جناب آقای دکتر داور شیخاوندی

(عضو هیات علمی دانشگاه)

زمان: یکشنبه 90/3/29 ساعت 10 الی 12

مکان: میدان فلسطین - خیابان سرپرست - خیابان ایتالیا - روبروی بیمارستان مصطفی خمینی

اداره آموزش و پرورش منطقه 6 تهران - طبقه دوم - سالن کنفرانس



با نام ایزد

آموزش و پرورش و جهانی شدن

اجازه بدهید در آغاز کار از جهانی شدن حرف بزنیم. یعنی اصطلاح چگونه جهانی شده است به طور کلی چون در هر جایی یک مفهوم خاصی از آن برداشت کرده اند به زبانهای مختلف که احتمالاً منظور بانیان این واژه گاهی تأمین شده است و گاهی خیر.

و کشورهای مختلف آن را به نحو مختلف به کار برده اند و در فارسی شده است جهانی شدن که می تواند جهانی کردن هم باشد و من به شخصه می گویم جهان بندی. و فرانسوی ها واقعاً این را از لغت جهان گرفته اند مون یعنی جهان منتهی در زبان فرانسه مند به معنی مردم هم هست. یک چیز خیلی مندال است یعنی خیلی است در صورتی که وقتی که می گویند **glob Global** یعنی کره. و این را عمداً گفته اند و گرنه انگلیسی ها و آمریکایی زبانها هم بلد بودند که از لغت دیگری مثل **World** استفاده کنند و استفاده نکردند و علت آن هم این است که خواسته اند تمام کره زمین را به کار ببرند به همین جهت بسیاری از کشورها اصلاً کره را گرفته اند. کرویت و کروی شدن را به کار می برند. آذربایجان شمالی آن را به تبع روسها از **Glob** گرفته اند در نتیجه عربی هم تا آن جا که من می دانم از لغت **Global** استفاده نکرده اند و در حقیقت من نمی دانم کرویت را به کار می برند یا نه. چون یکی از دوستان مان آقای دکتر توسلی در این مورد مطالعاتی کرده اند و پایان نامه شان در مورد این زمینه بود. در هر صورت به هر زبانی باشد در آن زبانها هم مفهوم جهان در طول تاریخ یکی نبوده است. مخصوصاً تصور کنید قبل از کشف امریکا مفهوم جهان خیلی محدود بود و جهان کروی نبود. یا اینکه زمین را تصور نمی کردند که دور خورشید می گردد و در ادبیات ما هم جهان و دنیا و عالم مفهومیهای مختلفی دارد هم به حوزه زمینی اطلاق می شود در علام هوشیاری در عالم بیداری عالم به مفهوم کل و گاهی به معنای عام کلمه می گیرند. دنیا هم به همین ترتیب می تواند کل باشد دنیای؟ دنیای جان دنیای سیاست که اینها همه را به کار برده اند و جهان هم همینطور گاهی به معنای محدود آن و گاهی به معنی نامحدود آن به کار رود. به این ترتیب به هر زبانی سعی کرده اند کروی شدن عالم را، جهان به معنی اعم کلمه امروزی و حالا به جایی رسیده است که فرازمینی، فرا کره زمینی هم به طور کلی مطرح شده است. در نتیجه همین طور که این لغت به تدریج آمد و به زبان مانشت هم مقدار هم آن چیزهایی که ما از غرب گرفته ایم یعنی از آن طرف جهان غرب (به خاطر اینکه برای ما آفتاب از آن سمت غروب می کند و شرق یعنی آن جا که آفتاب بر می خیزد به همین جهت لغت را گفته اند که یعنی شرق به همین جهت اریانتالیسم = شرق شناسی این لغت را گرفته اند و ما هم در مقابل آن یک مقدار غرب شناسی را ساخته و گرفته ایم. در هر صورت اینها خیلی تدریجی بوده است و به هر مناسبت یک مرتبه نبوده است که برسیم به کرویت و اگر بخوایم یک مثال ساده بزنم این لباسی که ما مردها داریم و خانمها که یک مقدار لباسشان عوض شده است ولی مدل زیر حجاب که داریم این لباس نبوده است که در ایران و در این منطق به کار می برده اند این چیزهایی است که به تدریج از غرب آمده است و به تدریج قانون کارمندان را وادار کرده است که از کت و شلوار استفاده کنند و دلیل آن هم این بود که انواع لباسها و اقوام وجود داشتند آذری، کرد و بلوچ ... مخصوصاً وقتی وحدت ذهنی را نمی توانستند ایجاد کنند می گفتند حداقل وحدت لباس را ایجاد کنیم و در وحدت لباس بیشتر موفق بودند تا وحدت ذهنی و به همین جهت در سال 1314 به بعد که مسئله کشف حجاب مطرح شد و مسئله لباس مدرن کشوری مطرح شد و لباس نظامی هم به همین ترتیب عوض شد. منظور این است که به تدریج ما اینها را از نیمه دوم قرن 19 چیزهایی را پذیرفتیم که ناگفته نماند آن هم با آموزشهای خودش همراه بود. از آن جمله ؟ در خدمت خانمهاست که اولین آیین نامه آموزش و پرورش را نوشتند آنجا برای برنامه اصلاً لغت نداشتند عیناً نوشتند **Program** در 1289 به بعد برای مدتها لغت مناسبی نداشتیم. و با **Program** هم به تدریج وارد شده است مخصوصاً دولتی شدن که ما حرف آن را می زنیم خیلی به تدریج بوده است و به

همین مناسبت هر قدر ریشه یابی کنیم باید به عقب برگردیم و بینیم تحت چه شرایطی چه پیش شرایطی موجب شده امروز ما خیلی مسائلی را که جهانی می بینیم برای اینست که آموزش و پرورش را به طور کلی جهانی می بینیم. به غیر از آن هم لغت دیگری ابداع شده است. چون خیلی ها و من هم معتقد نیستیم که ما داریم جهانی می شویم. تعداد قلیلی از هر جامعه ای، جامعه غیر اروپایی، که تا حدی زبان، آموزش، شناخت فرهنگ و ... آشنایی دارند آنها می توانند جهانی شوند ولی آنهایی که زبان و تاریخ و جغرافی محل را به درستی نمی دانند. مثلاً می گوئیم ماداگاسکار کجاست از آمریکا آدرس می دهند تا ژاپن چون نمی دانند اصلاً کجاست. به همین مناسبت این کیفیت ذهنی که می بایستی ترسیمی و تصویری در ذهن باشد که فوراً بتواند کشورها را زبان و فرهنگ و آدمهایشان را مجسم کند در همه جا نیست و به سطح تحصیلات مربوط است و عمدتاً ما بالاخره به نحوی از آنها در جریان جهانی شدن و جهانی کردن و جهان بندی یعنی بسته شدن به جهان در یک حوزه های خیلی وسیعتری هستیم و به همین جهت لغت جهان بندی را بیشتر بکار می بریم که به نحوی همه به جهان بندند. و به جان بند شده اند. ولی حالا چقدر جهانی می شوند آن داستان دیگری است که به تدریج عرض می کنم.

در نتیجه چه اتفاقی می افتد؟ یک لغت دیگر ساخته اند که درست است که خیلی ها به جهان بند شده اند ولی کماکاندر محل هم مانده اند یعنی اصلشان محلی است و محلی زیست می کنند و تعداد قلیلی جهانی فکر می کنند. تعداد نسبتاً بیشتری در محل زندگی می کنند محلی هم فکر می کنند و به جهان هم به نحوی بنداند. و در نتیجه لغت دیگری به کار می برند گلوکالایزشن یعنی جهان محلی شدن و این را خیلی ها در مورد «حرف زده اند که می گویند درست است که اقتصاد و رسانه ها جهان را خیلی کوچک کرده است و خیلی تولیدات در سطح جهانی نیست. همه پپسی کولا و مک دونالد و... را می شناسند و مصرف می کنند ولی عملاً اینها جهانی هستند و _____ می _____

می شوند. در حوزه اقتصاد هم اتفاقاً سعی میکنند خیلی از تولیدات را به نحوی رنگ جهانی بزنند از نظر تکنیکی ولی یک رنگ محلی هم به آن بزنند. فرض کنیم چینی ها برای ما ساعتی درست کردند که اذان هم می گوید ولی آنچه که برای ایران می فرستند اشهدان علی ولی الله است ولی آن که برای سنی های کشورهای دیگر می رود آن را ندارد. یعنی این را با محل تطبیق داده اند رنگ هایی که برای هندی ها می سازند خیلی الوان و براق است و رنگارنگ است در صورتی که برای ما رنگ های تیره می فرستند منظور این است که حتی در سطح جهانی که تولید می شود با توجه به مصرف سعی می کنند آن را منطبق کنند با مصرف آنجا و در نتیجه جهانی محلی شدن بیشتر پایایی دارد تا جهانی شدن. تدر هر صورت جهان مستطیلی در قرن 15 برای اولین بار از 1492 که کریستف کلمب که قاره آمریکا را کشف کرد که هنوز هم آمریکا اسم رسمی نداشت و خیلی با تاخیر به نام کسی دیگری به نام آمریکا که یک ایتالیایی دیگری است که آنجا فقط نقشه های آمریکا را کشیده است به نام او که امضاء می کرد آنجا را گرفته اند آمریکا که این یک ظلم است به کریستف کلمب که 10-12 سال قبل از آن کشف کردند و انجا اسامی اسپانیولی دارن _____ الس _____ والدور گذاش _____ تند _____ رای اینک _____ فک _____

می کردند که آنجا اصلاً انتها ندارد و لقب حضرت مسیح است یعنی رهاننده. سالوادور. بعدا هم که اسپانیولی زبان است و بعدا هم بیشتر اسپانیولی ها بیشتر آمریکا را کشف کردند و مهاجر نشین آنجا شدند یا برزیل را که پرتغالی ها کشف کردند. و به این ترتیب و به دنبال آن ماژلان و کسان دیگر که می دانید دور شهر گرد می گفتند که گرد است و ثابت شده است که گرد است و در نتیجه خیلی از کشورها هم هنوز باور نمی کردند که گرد است و تا همین اواخر حتی 60-70 سال پیش هم در ایران هم خیلی ها باور نمی کردند که اصلاً جهان گرد است و گاهی هم طنز هایی در این زمینه می گفتند. گرد بودن جهان حداقل به لحاظ جغرافیایی یک کشف جدید بود و به این ترتیب برای؟؟؟؟ و بلافاصله هم برای تجار کشف شد که می توان در جهان کروی یک تجارت کروی هم به وجود بیاید. به همین ترتیب شروع کردند به پیدا کردن کوتاه ترین راهها و کالاهای تجاری را قبلاً بیشتر وارد می کردند که بعدا سعی کردند خودشان تولید کنند منتهی ادویه را نمی توانستند تولید کنند و بعد انگلستان بعد ها خود در منچستر شروع به تولید و صادر کردن آن نمود. و در نتیجه به تدریج نقاط مختلف جهان کشف و آشکار شد و به تدریج هم بازار، سرمایه

داری که یک پدیده جدید است از این نقطه نظر که به زعم من لغت سرمایه داری را به غلط به کار بردیم و در واقع فهمیدند که سرمایه را می شود دوباره زیانند. همانطور که کشاورز کشت می کند به این ترتیب اگر سرمایه بذر بود و از کشت خود نان می خورد به همین ترتیب معلوم شد که سرمایه هم امکان باروری اش به طور دایم میسر است به ویژه... در نتیجه سرمایه داری سرمایه ورزی است یعنی تمام سرمایه را می گذارند و با ورزیدن آن مثل کشاورزی، مثل دانش ورزی، دین ورزی... که لغت های ما هستند به نظرم سرمایه هم لغت بهتری بود که به کار رفت. سرمایه داری حالا ممکن است در خیلی موارد سرمایه داشته باشند و دکانشان را هم ببندد وزیر بالشان بگذارند در صورتی که کاپیتالیسم و تمامی این لغات را در این منطقه از یک ریشه گرفته اند. کاپیتالیسم در واقع سرمایه ورزی است تا سرمایه داری. و اینکه عرض کردم ما می گوئیم سرمایه داری یا سرمایه مالی به عربی راس المال می گویند و لغت کاپیتان از سر؟ می آید. مثلاً سیب زمینی را ترجمه کردند و سیب زمینی وقتی از آمریکا آمد تغییر دادند و ترجمه کردند یا گوجه فرنگی نبود اصلاً فرنگی که می گویند یعنی این گوجه برای اینجا نیست ولی از آمریکا آوردند به همین جهت ما وقتی دیدیم گوجه هست و قرمز است یا تره فرنگی واژه فرنگی را با آن به کار بردیم که یعنی برای ایران نیست و از جای دیگر آمده است. اینها از برکات کشف کردن راهها و صدور کالاهای نادر به جاهای دیگر شده است و واقع جهانی شده است.

در مورد حوزه صنعت هم همین طور است چون چاپ را بیشتر چینی ها به کار بردند و ما قبل از اروپا به چاپ رسیدیم در قرن 8 میلادی در اینجا نحوه ای از چاپ یعنی مهرهایی که اصفهانی ها درست می کنند و پرده های اصفهانی به کار می رفته است و بعدها که در سال 1454 که منتقل شد به اروپا توانستند این کار را با حروف لاتین انجام دهند توسط گوتنبرگ. و اولین کتابی که چاپ کردند یک انقلاب بزرگ. انقلاب چاپی که موفق شدند کتاب تورات و انجیل را چاپ کنند و این انقلاب بزرگی بود و به ویژه اینکه انجیل را در سال 1520 یکی از باینان پروتستان ترجمه از آلمانی کرد و این باز هم یک انقلاب بزرگ بود که توانستند آنچه را که در خانه شان نبود و نادر بوده است و بارت می نوشتند خیلی راحت در داخل زیاد بخرند و در خانه خودشان بگذارند. و بعد که چاپ سنگی که آمد توانستیم قرآن را به عنوان مظهر قوی در خانه داشته باشیم. و حتی کتاب فارسی را در خانه هایی که اصلاً فارسی نمی دانستند کنار قرآن یافت کردیم. و برای گرفتن فال هم یک فارسی زبانی پیدا می کردند. منظور این است که به این ترتیب به صنعت چاپ کمک کرد که ادبیات به سطح جهانی برسد. و از آن استفاده کردند و توانستند دانش را سوار پره های کاغذی کنند و به پرواز در آورند توسط این اختراع و ناگفته نماند که همزمان با آن چیزهای دیگر هم بود. یعنی همان کسانی که چاپ را اختراع منتشر کردند، همان طور که چینی ها باروت را می شناختن و نتوانستند از آن اسلحه بسازند و غرب از آن اسلحه ساخت و از برکت و کشف جهان و نقش جهان را داشتن توانستن به دریاها بروند اول به عنوان تاجر رفتند ولی بعد گفتند چرا فقط تجارت کنیم به این ترتیب بخش از جمعیت ناراحت و خاطیان و کنار را که مسیحیت را قبول نداشتند یا در کشورهای پروتستان شده مسیحیان را می توانستند به قاره های تازه کشف شده بفرستند به همین مناسبت سفرها نسبتاً آسان شد به نسبت سابق. و هدفها هم تا حدی مشخص تر شد و به این ترتیب انگلیسی ها هم به قسمت شمالی آمریکا را یافتند. منتهی اسلحه هم با آنها اجازه داد که با بومیان راحت به مبارزه برخیزند و موفق شوند و آنها را اسیر کنند و چیزی که اتفاق افتاد در زمان هزارو پانصدو خرده ای هم عصر شاه اسماعیل یکی از این افسران اسپانیولی فقط با 500 نفر به مکزیک رفتند و مکزیک را هم معتقد بودند که یک زمانی امام زمانی به جمع آنها می آید و از دریا می آید و از کشتی با بادبان سفید می آید و به آنها یک مرتبه می گویند سه کشتی با بادبان سفید در حدود 1556 که ظهور شاه اسماعیل در اینجاست پیدا شده است و به همین مناسبت فکر کردند آن موعودی که انتظارش را داشتند رسیده است. و به همین مناسبت مراقبشان بودند و برای مدت ها کاری به آنها نداشتند و وقتی اسلحه و لباسشان برق می زند بعد از مدتی یک برخورد کوچک داشتند و وقتی شخصی کشته شد به پادشاه مکزیک خبر دادند که اینها مردنی هستند و ابدی نیستند و بدین ترتیب جنگ مکزیک را شروع شد و آنها با قدرتی که آمده بودند با 500 نفر به یک کشور مسلط شدند و تمام اینها هم جویندگان طلا بودند چون به آنها گفته بودند که در آنجا طلا زیاد یافت می شود. که این خود هم مربوط به اسطوره دیگری می شود که وقتی اسلام به اسپانیا رفت چند روحانی اسپانیایی کشتی سوار شدند و به طرف غرب رفتند و این شایع شد و یک اسطوره ساخته شد که اینها

به شهری رسیدند که شهر طلاست و به این ترتیب افسانه ای که در غرب طلا است در افکار وجود داشت و می خواستند به هر مناسبت یا به خاطر ادویه یا به خاطر جستن طلا به غرب روند. ادویه که پیدا نکردند ولی جستن طلا در آمریکا شروع شد. به هر صورت ملاحظه می کنیم که در طول زمان به تدریج که در سر اسلحه اصرار داشتند برخی از اروپاییان از قرن 18 به بعد به این سو رفتند که اصلا کشورها را بگیرند همراه با تجار به کشورها رفتند و کم کم کشورهایی را رفتند که داستان استعمار و اوایل قرن 19 تا 1960 که سیستم؟؟؟؟ شد که حتی لغت آن هم با استنباطی که ما داریم نیست. لغت آن هم همانطور که می دانید برای عمران و آبادی است و یک عده در ایران یا عربی استملاک می گفتند. یعنی می خواهند می خواستند ملک خود کنند و استعمار به کار نمی برند چون از کلونی گرفته شده بود که کلونی یعنی مهاجرنشین. به همین جهت انگلیسی هایی که به آمریکا رفتند یا ایرنی هایی که به آمریکا رفتند آنها کلونی ایرانی در لسانجلس هستند. کلونی را وقتی ترجمه کردند به جای اینکه مهاجرنشین ترجمه کنند، ترجمه کردند استعمار یعنی عمل آنها را در آنجا که آبادی بوده است به این ترتیب و ... ولی وسیله اصلی که کشتی های مجهز بودند که یواش یواش کشتی تجاری را باز هم آنها ساختند و دیگر تابع باد نبودند و سلاح هم داشتند برای دفاع. به این ترتیب در خیلی از کشورها حقیقت مطلب این است که تعلیمات نظامی که مظهر قدرت هم بود در قرن 19 وارد کشورها شد. و ایران هم در زمان صفویه حداقل، برادران شرقی و... با؟؟؟ اروپایی آشنا شد متأسفانه کمتر به کار گرفتند و به این ترتیب مظهري از قدرت انفجاری این سلاح ها مورد توجه خیلی از کشورهای قدیم بزرگ مثل چین، ایرانی ها بوده است و رفتند که این تولید را کنند و تا حدی هم تولید کردند که بعدها در زمان شاه سلطان حسین هم افغان ها توپ داشتند و هم ایرانی ها. و در نتیجه استفاده می کردند و در هر صورت توپ یکی از مظاهر اقتدار شد و مردم غربی هم به خاطر اینکه آن را ابداع کردند و به کار بردند مظهر قدرت شدند. به همین جهت خیلی ها آمدند که مثل آنها شوند و از نیمه دوم قرن 19 دو جریان به وجود آمد. ژاپنی ها که به زور تسلیم آمریکایی ها شده بودند وادار شدند که فرزندان خود را از سوئی به آمریکا و اروپا بفرستند که به زور تسلیم آمریکایی ها شده بودند وادار شدند که فرزندان خود را از سوئی به آمریکا و اروپا بفرستند که راه و رسم بزرگی و اقتدار و صنعت را یاد بگیرند که برای خودشان هم همان مدارس را درست کردند ژاپنی ها در سال 1859 اولین دانشگاه را به شیوه غربی ها درست کردند ما در سال 1851 از برکت امیرکبیر دارالفنون را درست کردیم منتهی برای ما به تدریج به دبیرستان دارالفنون شد و بیشتر هم برای اعیان درست کرده بودند و در نتیجه بعدها همان برنامه؟؟؟ هم به تدریج پایین آمد برای توده مردم. در نتیجه آن؟؟؟؟ را فکر کردند اگر ذهنش را عوض کنند به تدریج می شود ایران را هم عوض کرد. این یک فلسفه ای بود که مقدار زیادی مالکوم و دوستان او در ایران بانیش بودند. منظور این است که در یک جاهایی یا مدل را بردند یا افراد را فرستادند که مدل را بگیرند و در واقع لغت فرنگی مآبی که در میان ما معمول شد فرنگی فرنگی هم نیستند بلکه ادای فرنگی را در می آوردند. فرنگی واره شده اند. ویکسری ارزشها، حداقل فرنگی مآبی در دوره ناصرالدین شاه به بعد به قاجار نقش خیلی مهمی داشت و صفویه نقش اولیه محدودی داشت شروع کردند هم به سفر رفتن هم آوردن و راهها هم کمک کردند. راه های جدید و امنیت آنها کمک کرد که اینها بتوانند خیلی از ارزشهای اروپایی و صنایع و ابزار اروپایی روزمره را وارد کشورهای مختلف کنند. و اندک اندک از خیلی جهات ابعاد مختلفه کاربرد فرهنگ غربی در واقع معمول شد و آنها هم ناگفته نماند که راحت نشستند یعنی حتی قبل از آنکه آنها را هم اشغال کنند همراه با تجار مسیونها دینی را هم فرستادند مسیونها دینی در واقع دین ورزان مهاجم رفتند که دین مسیحیت را گسترش دهند و در خیلی جاها موفق شدند و در خیلی جاها هم با اشکالات زیادی مواجه شدند ولی رها نکردند و به همین ترتیب زمینه هایی شد که در کل دین ورزان شروع کردن به دایر کردن مدارس از جمله آمریکایی ها در اصفهان شیراز، کرمانشاه. که مدارس آمریکایی ها را درست کردند که خیلی از اعیان و اشراف فرزندانشان را به آنجا می فرستادند و بعد شروع کردند دختران را فرستادن که عکس العمل روحانیون که شروع شد ولی آنها یواشکی می فرستادند و تعلیم می دادند که بالاخره ناچار شدند اولین مدارس ایرانی دخترانه را هم در ایران دایر کنند که اواخر قرن 19 است و در آستانه مشروطیت این اتفاقات می افتد و بعد در سایر جاها هم همین گونه بود یعنی جاهایی که می رفتند وقتی که مهاجرین یا استعمارگران یعنی انگلیسی ها فرانسوی ها و آلمانی ها با تاخیر خیلی زیاد و ایتالیایی ها رفتند به آفریقا که انگلیسی ها بیشتر چون به آمریکا هم رفته بودند. چون

فرانسوی زیاد بود مجبور شدند مدرسه هم دایر کنند. چون مدرسه دایر کردند خیلی از اهالی آن محل هم اعیان و اشراف فرزندانشان را به آنجا فرستادند و هنوز هم در پشت سفارت انگلستان یک مدرسه بزرگ است که آلمانی زبان است و خیلی از خانواده ها بچه های خودشان را آنجا می فرستند که همراه با فرزندان سفیران آنجا تعلیم ببینند. در سابق هم یک مدرسه آمریکایی دیگری بود که در مسیر جدید تجریش (ولیعصر) بود که به همین صورت بود و مدرسه آمریکایی دیگر مدرسه عالی دماوند بود. در هر صورت با تاخیر زیاد در عصر ما قبل از انقلاب بود ولی این جریان از 100 سال پیش شروع شده است. 100 سال در تبریز و کرمانشاه و شیراز و بعد در تهران و به همین مناسبت اول داوطلبان رفتند مدل غربی را درست کردن و خیلی از کتابهای علمی را هم، از دارالفنون شروع شده بود، دارالفنون یکی از کارهایی که می کند این است که شروع می کند به ترجمه کتابها. وقتی به ایران ارجاع می دهند منظور این است که مدل های دیگری در کشورهای اسپانیولی زبان که شروع کردند کتاب های درسی اسپانیولی را از کشور ما در وارد کردن و ترجمه کردن و در آمریکای جنوبی رواج دادن یا معلمان را از آنجا آوردند و شروع کردند به تربیت کردن یا در شرق دور هم همینطور. شما فرض کنید در چین یا هندوستان چون مرکز کشورهای شرقی شدند و در قرن 19 در اثر اختلافات مجبور شدند خود دولت که اول دخالت نکند و بعد رسماً دخالت کرد و رسماً هندوستان با به عنوان مستمره خود شناخت و برای کارکنان خود هم در آنجا کلاس گذاشتند و هم بعضی از؟؟؟؟ها فرستادند در لندن تربیت شدند و برگردند جزو مدیران محلی شوند و به این ترتیب زبان انگلیسی هم که الان در هندوستان زبان دوم است در حالی که 400-500 زبان در آنجا وجود دارد. انگلیسی یک از آن زبان هایی است که زبان مشترک همه است و به همین ترتیب بعد از استقلال هم مجبور شدند این کار را بکنند و در مستمرات فرانسه هم همچنین اتفاقاتی افتاد. از تونس و الجزایر گرفته تا مراکش و سنگال اینها در اختیار فرانسوی ها بودند که آنها مدارس فرانسه را دایر کردند. و بعد شروع کردند زبان فرانسه را که آنها هم زبانها کوچک بودند به همین جهت تنها زبان مستمراتی ها زبان مشترک آنها شد. برای اینکه در مدیریت آنها مشارکت داشت و به همین جهت از آن طرف هم مسئله سلاح مسئله خیلی مهمی بود که هم برای استعمارگران ولی دیگر هم سعی کردند به آن سلاح مسلح شوند برای اینکه اختلافات درونی خودشان را هم داشتند. چینی ها و ژاپنی ها هم همین کار را کردند. ما در 1803 مورد تهاجم رسمی روسیه تزاری شدید و در نتیجه ما سلاح های کافی برای مبارزه با آنها نداشتیم و در نتیجه بخش اعظم آنکه اولاً نفرات آماده نداشتیم و بیشتر نفرات مثل سابق نفرات عشایری بودند که خودشان را در خدمت شاهان قرار می دادند. و بیشتر برای یغما می رفتند تا برای حفظ کشور یا قلمروی کشور. و تعداد رسمی سربازان هم خیلی محدود بود و بیشتر هم با شمشیر سر و کار داشتند و تفنگ خیلی نادر بود و تعداد اندکی مسلح بودند در نتیجه وقتی جنگ ها طولانش شد ما مجبور شدیم از فرانسوی ها کمک بگیریم. چون آنها در زمان ناپلئون می خواستند بروند و هندوستان را بگیرند ایران برای آنها برای گذر راه خوبی بود و به همین ترتیب آمدند از 1803 به بعد شروع کردند به آتش و افراد ایرانی تعلیمات نظامی دادند یعنی عملاً در خیلی از کشورها آموزش غربی از تعلیمات نظامی شروع می شود قبل از اینکه نهادهای آموزشی آنها را ما داشته باشیم تعلیمات نظامی و رزمی را داریم. معرفت جنگی برای ما اولویت پیدا کرد. در خیلی از کشورها این اتفاق افتاد چینی ها هم در سال 1841 و 1848 جنگ تریا معروف که شکست خوردند گفتند که ما هم باید مسلح شویم مانند غربی ها. و آنها رفتند راه و رسم غربی ها را در پیش گرفتند. ملاحظه می کنید از آن افسر اسپانیولی که تفنگ را به سرخپوست به منطقه آنها صادر کردند تا اینجا که آمریکایی ها و فرانسوی ها و انگلیسی ها سلاح را به آفریقا و آسیا صادر کردند عملاً مردمان اینجا باید قدرت خاص نظامی و رزمی برخوردار کردند و شروع کردند خودشان را با همان سلاح ها رزمی کردن و آموزش به این صورت داشت جهانی می شد. در اوایل قرن 20 خیلی از کشورها یا تحت سلطه غربی ها بودند یا به صورت غربی اینها مسلط شده بودند به این ترتیب عباس میرزا مجبور شد خیلی قبل از امیرکبیر دانشکده که امروز می گوئیم دانشکده، کلاس های رزمی برای سربازان و افسران ایرانی برقرار کنند که بتواند اول با فرانسوی ها و بعد با انگلیسی ها بتواند آنها را مسلح کند که به رزم روس ها و بالاخره ما در دو جنگ شکست خوردیم در 1828 و 1808 که عهدنامه گلستان و ترکمنچای بسته شد. منظور این است که این اندیشه غرب قدرتمند هم در علم هم در فرهنگ و هم در ابزار که مخصوصاً کالاهای صنعتی شروع شده بود به وارد شدن خیلی از کشورها مفتون این فرهنگ کرد. حالا هم فرقی نمی کند و تا حدی ادامه دارد.

درست است که اسلحه های آن روزی معمول نیست ولی هنوز هم بازارهای اسلحه های خیلی پیشرفته الکترونیکی دست آنها است و تولید و صادر می کنند و هنوز هم خیلی از جنگجوها از خدا می خواهند که جنگی هم رخ دهد که بتوانند خیلی از این اسلحه های کهنه و دمده را دوباره به کار بگیرند به هر صورت به این ترتیب یک دانشی در جهان دانش غرب بود. و از آن طرف انقلاباتی که در جهان رخ داد اولش انقلاب مدل انگلیسی که اولین انقلاب ملی بود و درست است که سلطنتی است ولی قدرت قدرت مردم است و بعد آمریکایی رفتند در آمریکا 1788 یک جمهوری ساختند که سابقه نداشت در جهان جمهوری به شکل خیلی وسیع، خیلی از متفکران معتقد بودند که جمهوری باید در؟؟؟ خیلی محدودی باشد و حتی روس ها هم معتقد بودند که در مکاتبه ای که با لهستانی ها داشتند معتقد بودند که جمهوری مخصوص شهرهای کوچک است. برای اینکه به یاد جمهوری های قدیم؟؟؟؟ می شناختند و جمهوری های کوچک هنوز هم در آن زمان در اروپا وجود داشته داشته است. و هنوز هم 39:40 در خیلی از کشورها مثل روزنامه باقی است اینها را عملی تر می دانستند ولی آمریکا جمهوری را به وجود آورد دیگر برای فرانسوی ها و امثال آنها یک مدل بود تا انقلاب کبیر فرانسه یک مدل دیگری بر جهان در حوزه حکومتی به وجود آمد که یا سربازان ناپلئون هم این اندیشه آزادی و برابری و برادری در اروپا اوج گرفت و طرف شرق اروپا رفت و مدل هایی که فرانسوی ها ساختند عملاً شروع کردند به کار کردن. مخصوصاً که قانون اساسی شان بحث های زیادی شد و به این ترتیب مدل آموزشی اجباری ابتدایی و ... حالا چرا؟ چون دولت ملی دولت موظف است افراد ملت را تربیت کنند و افراد ملت را نباید رها کرد و به اختیار خان های سابق خودمان یا شوالیه های و دوک ها و ... کنت های اروپایی و فرانسوی که آنها هم قدرتشان داشتند تضعیف می شدند سپرد ولی در عالمان هنوز خیلی قوی بودند تا انقلاب 1848. منظور این است که این مدل ها با دولت ملی شروع کرد به منتشر شدن به جامعه های دیگر و در نتیجه آموزش رزمی هم بخشی از آموزش و پرورش مردم است. منتهی آن نهاد خودش را دارد و این هم نهاد خودش را دارد. اخیراً دعوت شده بودند در مراسمی که می خواستند 4 ساله ها را به مدرسه جذب کنند دیدم که از همان 4 سال یک مقدار تعلیمات رزمی کوچکی که یک مقدار بچه ها باید نسبت به دشمنان ایران قهر بورزند و برای دوستان ایران مهر بورزند. در ضمن صحبت گفتم که نقش آموزش و پرورش در تمام جهان حبیب الله تربیت کردن است نه ثارالله. و آقای دکتر عملی که الان مسئول معاونت را هم دارند ایشان گفتند ما هر دو را تربیت می کنیم. آن زمان هم به نحوی معرفتی و مدارس هم تربیت ملی مطرح شد و به این ترتیب سرودهای ملی شکل گرفت که بخش علمی محض آن ترجمه کتاب های غربی در سطح جهان شد و فقط نقش علوم انسانی آن و بخش دینی آن محققان و مولفان خودی این را تعریف کردند و به این صورت یک ترکیبی عملاً در آموزش پرورش وجود آمد به این معنا که در درجه اول وظیفه بچه ها برای دولت نباشد. دولت دولت شهنة بود یعنی دولت داروغه ای یعنی امنیت را فراهم کنند. دولت های شاهی شهنة هستند ولی دولت های ملی که به نام مردم حکومت می کنند وظیفه های خیلی متعددی برعهده گرفتند. امنیت فقط این نیست که خانه شان را دزد بزند بلکه امنیت جانی و روانی هم با آن همراه است به همین ترتیب یک دولت هایی که خودشان اعلام می کردند در وقف مردم هستند در نتیجه وقتی این مدل وارد شد در نتیجه وزارتخانه ها که وزارت سازمان های بلدیة داشته اند آموزش و پرورش و تربیتی داشته و... و سایر کشورها هم همین مدل را گرفتند. یعنی جهانی شدن مدل دولت های غربی. نظامها و ساختار کار نقشهایی را پذیرفت که سابق حضور نداشت. سابق فقط نظامیه و به قصد نظامی ها بودند ولی بعدها در ورود دولتهای مدرن و مدرنیزاسیون و تجدد به این ترتیب ترقی و تجدد با مدل دولتهای جدید بود و اینکه ناصرالدین شاه را آن طرف بردند که نشان دهند اینهایی که تربیت شده اند شاه هم ندارند و کشورشان را خوب اداره می کنند و فقط شاهی نیست که تنها مدل حاکمیت است به همین مناسبت هم وقتی برگشتند وقتی ناصرالدین شاه عمرش کفاف نداد ولی بانی دارالفنون بود و خیلی مواقع خودش هم بازدید می کرد. و یک دارالفنون هم در ترکیه بود که ترکیه هم از فرانسه از پلی تکنیک که ناپلئون بر پا کرده بود الگو گرفتند. و ملاحظه می کنید که این مدلها هم جهانی می شوند ولی مدل نماد آموزشی به عنوان سازمان بزرگ کشورگیر رسالت آموزش مردم و بچه ها بوده باشد این از مدلهای حکومتی جدید بود که این حکام خودشان را مسئول مردم و حمایت همه جانبه مردم مخصوصاً آنها که بارسوسیال آن بیشتر بود در انگلیس بارسوسیال و جامعه خیلی ضعیف تر بود و جنبه های امنیتی آن بیشتر بود و خیلی هم نیاز نداشت چون دولت استعماری انگلستان منافعشان

اینقدر زیاد بود که مردم انگلیس از مواهب آن برخوردار می شدند و دولت خیلی نیازی به کمک کردن به فقرا نداشت ولی فقرای زیادی هم حداقل زمانی که مارکس، به آنجا در 1850 در لندن به طرز وحشتناکی فقر حاکم بوده اند. در هر صورت به این ترتیب اول سلاحها بهد تعلیمات کاربرد آنها و بعد تعلیمات کاربردی در نظم جهانی آموزش و پرورش عملاً جهانی می شود و در نتیجه اندک اندک آنهایی که مدل را پذیرفتند به آسانی نبوده است و در خیلی مواقع اینها کارشناسان خارجی وارد کردند ما خودمان یکی از کسانی بودیم که کارشناس خارجی برای شهربانی آوردیم از سوئد. اول فرانسه بعد انگلیس و آلمانی ها آمدند برای آموزش و پرورش مخصوصاً در حوزه دانشگاهی که اصلاً میراث کسانی که آمدند دارالفنون را اداره می کردند و مدتها طول کشید تا 1317 که در واقع در دانشکده پزشکی هنوز رؤسای فرانسوی کار می کردند و به این ترتیب ماندگار شدند یک عده خارجی و به هماننسبت تا حدی چند فرنگی در شهرهای بزرگ به وجود آمد و به این ترتیب فرهنگ غربی مسلط خیلی ارزش پیدا کرد و خیلی از کسانی که فرانسه می دانستند آدم مهمی بوده باشند و هنوز هم مهمند و این است که در سطح جهانی آنها هستند که میراث جهانی شدن را به فرزندان خود منتقل کردند و رفت و آمدهای مکرر داشتند و حالا هم دارند در هر صورت توده مردم زبان فرانسه اول و بعد زبان انگلیسی وارد دبیرستانها شد. وگرنه توده مردم ما اصلاً فارسی بلد نبودند. تا آمدن رادیو و تلویزیون و مخصوصاً تلویزیون خیلی از مردم مخصوصاً افراد مسن و کسانی که مدرسه نرفته بودند فارسی بلد نبودند هنوز هم آنهایی که 60 به بالا هستند در کردستان و بلوچستان یا گیلان و مازندران فارسی خوب بلد نیستند از برکت تلویزیون شروع کردند زبان را یاد گرفتن و از طریق تلویزیون است که جهان را دیدند و هوا را می دانند و نقشه گربه وار ایران و درجه حرارت را می توانند و حداقل می شنوند که اینجا گرم است یا سرد است وگرنه قبلاً تصویر جهان را در ذهن نداشتند و خیلی از تحصیل کرده ها هم در ذهن نداشتند و این است که خیلی مواقع می گویند ملیت ما از زمان فردوسی تا حال بوده است من موافق نیستم کسانی که اصلاً حدود کشور خود را به طور ذهنی و همسایه ها را به طور ذهنی ندانند اصلاً کشور خود را نمی شناسند. شرق و غرب کشور و شمال و جنوب را نمی شناسند. در سایر کشورها هم همین گونه است. در آفریقا هم همین است و در واقع آفریقا خیلی با تأخیر وارد گود شده است. و هنوز خیلی کار دارد که بتواند این اندیشه ها را به طور انتزاعی ذهنی اش بکند ولی خب کوشش می کنند. در هر صورت به این ترتیب با آمدن دولتهای متجدد فرنگی مآب متکی به ملت موجب شد که تأسیسات و سازمانهای ملی یعنی کشورگیر را دایر کنند و به همان مناسبت تعلیمات لازم و زبان ملی را وادار شدند بپذیرند و یک زبان کشورگیر نه زبان اکثریت مردم. عرض کردم در بعضی جاها یا فرانسه را قبول کنند به عنوان زبان ملی و حتی بعد از استقلال هم با اینکه عربی زبان ملی منطقه هم است با تأخیر زیادی الجزیره و تونس و مراکش ... زبان فرانسه را به تدریج پذیرفتند ولی چون زبان ملی هم هست به آن چسبیده اند و آن را رها نمی کنند و نباید هم رها کنند به این ترتیب در جهان که کوچک شده است به این ترتیب این زبانها عامل خیلی مهمی در چسبندگی این جهان کوچک شده است. به این ترتیب اینکه می گویند جهانی شدن اولاً که آموزش و پرورش خیلی وقت پیش هم جهانی شده است و هم جهانی بودن را تبلیغ کرده است و ابزار جهانی شدن را مهم در اختیار نوباوگان خودشان قرار داده است. از این جمله شما زبان خارجی را در تمام کشورها می بینید. حتی در زبان اروپایی که آنها دو سه زبان یاد می گیرند. بعضی زبانهای خارجی دیگر را هم یاد می گیرند. و بعد چون انستیتویی مقام های پیشرفته یعنی دکترا و ... بیشتر در خارج بوده است به همین جهت باید معادل می دادند که این واقعاً پایه علمی که دارند تا چه حد مفید است و آیا می توانند برای آن معادل بدهند یا نه؟ به همین ترتیب در فرامنه به همه معادل می دهند و اگر با آنها بخواند می گویند حالا می توانید دکتری بگیرید در سایر کشورها هم اینگونه است. یعنی باید در همین زمینه های لازم هم یک مفاهیم مشترکی در حوزه علمیه مشارکت کنند. ولی در حوزه دبیرستانی اینگونه نیست و به آمریکا بروند خیلی نمی پرسند که چه تصدیقی دارید و در کدام کلاس قرار می گیرید می پرسند که چند سال دارید. در نتیجه در همان کلاسی که سن بچه هست او را می گذارند وگرنه ممکن است یک کلاس پایین تر رود چون در مورد پسر خود من این اتفاق افتاد و معلم زبان فارسی او را تجدید کرد نرسیدیم که نمره اش را بگیریم و رفتیم آمریکا و آنجا تصدیق نداشتیم آنجا از پسر پرسیدند که چند سال داری و در همان کلاس گذاشتند و او هم ادامه داد. به هر صورت به این ترتیب هم ترازوی دادندها قبول این ارزشهای تحصیلاتی است هنوز هم تغییراتی که هست ما هم سعی می کنیم جا دارد که

اشاره کنیم انقلاب دیگری بود که ماهواره به وجود آمد و روسها اول این کار را کردند و آمریکاییها به وحشت افتادند که برنامه درسی شان با آن نمی خواند بلافاصله خیلی سریع سعی کردند این کمبود را جبران کنند و حد ماهواره ها برسند و رسیدند که ما هم و کشورهایی چون هند و چین که خیلی وقت است که رسیده است و چین در انقلاب فرهنگی شان به این قسمت ها مربوط به تکنولوژی ماهواره انقلاب فرهنگی در مسایل سنتی بود. که امروز از برکت رسانه ها بیشتر اقتصاد و سرعت و سیله معامله خیلی سریع تر شده است و دانش هم همراه آن خیلی سریع تر شده است و دیوار مدرسه ها هم یک مقدار ترک برداشته است و از طریق موبایل و اینترنت و کامپیوتر ما توانایی دسترسی به خیلی دانش هایی که یا ممنوعه است یا محصوره است یا مفقوده بوده است می توانیم در کتابخانه های خیلی بزرگ جهان سر بزنییم و از آنها استفاده کنیم. دانشگاه ها دیگر خیلی بازتر از آن است که فکر کنیم. دانشگاه فقط کلاس است.

سوال: قطعا جهانی شدن؟؟؟متعددی دارد و می دانید که خیلی ها هم خیلی خنثی به آن نگاه نمی کنند بسیاری معتقدند که اساسا این جهانی شدن نیست بلکه غربی شدن است تقریبا می دانید که شاید از قرن 13 و 14 میلادی شروع به گسترش کرد و برخلاف تصور ما اروپای غربی ابتدا اروپای شرقی را زیر تسلط خود گرفت و بعد رفت سراغ شرق و آسیا و....

خیلی چیزها امروزه در جهانی شدن نقش دارند مثل اینترنت ... الان نزدیک 2 میلیارد نفر طبق آمار 2010 اما به طور طبیعی افرادی که از اینترنت استفاده می کنند بیش از اینها است زبان غالب موجود در اینترنت چه چیزی است؟ اکثرا در اروپا نشان می دهد که بیش از 80 درصد اطلاعاتی که در اینترنت می آید به زبان انگلیسی می آید. خیلی ها معتقدند که جهانی شدن غربی شدن است. مسئله این است که ما که به آموزش و پرورش تعلق داریم چه باید بکنیم آیا باید خود را با اینترنت همراه کنیم؟ یا یک جایی همکاری کنیم و یک جایی همکاری نکنیم؟ همانطور که شما اشاره فرمودید نظام جدید آموزشی در شرایطی که ما هستیم رو به جهانی شدن است این الگو همانطور که شما فرمودید مثلاً اگر جوانان ما بخواهند در جایی تحصیل کنند حتماً این باید معادل سازی شود و به رسمیت شناخته شود این نشان می دهد که این در سیستم آموزش؟؟؟؟؟؟تا حد زیادی باید وجود داشته باشد. ناچار هستیم که همراه شویم. ما الان در وضعیتی هستیم که همان خط فکری ادامه دارد بطوری که اگر چنانچه من نوعی اگر اول انقلاب گفتم اگر یک مقاله به زبان خارجی در آنجا چاپ نکرده باشید ارتقاء مقام میسر نیست و من گفتم در شرایط فعلی به هیچ وجه به زبان خارجی مقاله نخواهم نوشت بخاطر اینکه مسائل ما مسائل آنها نیست و چون اینکه آنجا چاپ شده است به من امتیاز دهند؟ این با شدت بیشتری الان ادامه دارد و در حوزة علم و حوزه جهانی آنها پیشرفته اند. اگرچه علم را که بازسازی نمی شود کرد. می گویند علم را در سطح فردی بومی کردن نه اینکه علم تازه ای بلکه روندهایی و یا ترندهایی کاربردی آن علم و در کشور خودمان سازگار کردن علم در کشور خودمان است. و می ماند حوزه علوم انسانی، که علوم انسانی اگر علم است علم مشترک است مثل جامعه شناسی و... که قواعد آن مشترک است منتها همی همان قواعد را در جامعه خودمان بسازیم که برای ما بریم و گاهی مرجعهایی می آید که بار سیاسی دارد ولی واقعیت این است که قوه قضاییه 3 هفته پیش بعد از 40 سال من و دوستانم را دعوت کردند که تعداد شکایتهای وارده به قوه قضاییه حدود بعضی ها می گویند 18 میلیون با حل اختلاف و بعضی ها می گویند 14 میلیون بدون آن در سال است.

برای هند با آن حجم حدود 8 میلیون در سال است.

این در منشور برنامه بیست ساله مندرج بوده است و رفتند و گفته اند باید در قوه قضاییه تغییرات دهند. منظور این است که ما به آنجا رسیدیم. در ژاپن که معاون اجتماعی دیدن کرده است گفته اند ما 120 میلیون هستیم و سالی سیصد هزار شکایت می شود که این وضع بحرانی است. باید این را تبدیل کنیم به دویست هزار در سال. و آمده و پرسیدند که ما چند میلیون هستیم و گفتند که 12 میلیون و حالا متوجه شدیم که 14 یا

16 میلیون است. به هر صورت منظور این است که حالا رسماً دعوت کرده اند و دیروز هم یک جلسه سری بود که از سمینارها شروع کنیم و اقدامات چند بعدی که بعد معلوم شد که قوانین جدیدی در مجلس هست و خود قوه قضاییه دارد از چند سال پیش بحث می کند که جزو وظایفشان بوده است که به خاطر منشور بیست ساله ... منظور این حرفها این است که این موج شامل آموزش و پرورش هم می شود. وقتی که در حوزه علوم انسانی، حالا عنوان سمینار هم نقش دانش و دانشگاهیان در کاهش یا پیشگیری جرایم و آسیبهاست. عنوان سمینار که قرار است در استانها برگزار شود همین است و عملاً به آنجا رسیدند که دیدند که بدون دانشگاهیان و علوم انسانی امکان حل مشکلات اگر در همین سطح بماند. اگر بتوانیم در این سطح تمهیدات چند جانبه صورت بگیرد خودش شاهکار است. ولی بنا به عللی من به شخصه خوش بین نیستم ولی باید کار کرد شاید بر خلاف نظر خودم عملی شود.

ما الان بحث جهانی شدن را داریم. چون صحبت قوه قضاییه شد در بحث جهانی شدن در صحبت آخرتان به ورود ماهواره ها اشاره کردید و استفاده از ماهواره ها، همین بحثی است که ما چون دبیران علوم اجتماعی هستیم این بحثی است که تضاد است و در جامعه استفاده از ماهواره مجاز شناخته نمی شود. این با مقوله ای که ما الان داریم جهانی شدن را یاد می گیریم با سطحی که در آن قرار می گیرد این هم خوانی ندارد. این خود باعث خود جرم نمی شود. خود جرم را تعریف می کنیم. ما این را جرم می کنیم در حالی که در جاهای دیگر این جرم نیست. ماهواره حق همه انسانهایی است که در کره زمین زندگی می کنند. حالا در مورد نحوه استفاده آن من چگونه باید دانش آموزم را فیلتر کنم؟

چگونه فکرش را پرورش دهیم که از این چاقو چگونه استفاده کنید؟ با این چاقو پنیر را ببرید یا گوش برادرتان را. این دیگر نحوه آموزش من است.

این بحث در سایر جاها هم شده است. در یک زمانی آمدند و ممنوع کردند و حالا همه مقامات هم می دانند که خود ایران ماهواره صادر می کند. برنامه ماهواره ای سحر و ... ما خودمان داریم و منتهی این با توجه به اینکه بعضی فرستنده ها می گیرد که این در عرف سیاسی معمولاً معمول نیستو یک دولت رسماً نمی تواند رادیو یا تلویزیونش را به بدگویی از کشور دیگر اختصاص دهد معمول نیست. حالا ممکن است که رادیو و تلویزیونهای خصوصی این کار را بکنند و در کشورهای دیگر هم هست که این کار را بکنند متأسفانه این وجود دارد به همین جهت عکس العمل یا اتفاقات و جرم جنایتهایی که می شود اگر داستان سمیه را یادتان باشد بعد از آن هم و به دنبال آن هم رفتند و ممنوع کردند در صورتی که همان موقع من نوشتم جرایم و آسیبهای ما زمینی هستند و آسمانی نیستند. خیلی اطلاعات هست و کج اطلاعی هم هست و خوش اطلاعی هم وجود دارد این دیگر گزینش خود افراد است ولی آن موقع ممنوع شد. و حالا هم فعلاً احتمالاً جزء تفکر هست که بعضی قوانینی که دیگر با روزگار سازگار نیست را حذف کنند ولی خیلی ناسخ و منسوخ هایی در قانون ما وجود دارد. کمیته هایی که درست شده است هم از نظر کیفری و هم از نظر مدنی احتمالاً باید تصمیماتی بگیرند بعضی ها اوضاع جوی حاکم بعضی چیزها را علاقه مندند که نگه دارند و حالا ببینیم که وقت آن کی می رسد و زمان می خواهد که ملاحظه می کنید که گاهی اتفاق می افتد و پاکسازی پشت بامهاست و بلافاصله هم دوباره ... این بازی است بین مردم و مقامات و یک دوره مدارا هم ... و شما خانمها مخصوصاً یاد گرفته اید که در چه دوره ای باید صبر و شکیبایی تان را بالا ببرید و در چه فصلی نه.

اینجا انجمن علمی است و ظاهراً داوری هم در اینجا انجام می شود. در بحث علوم اجتماعی ما این وظیفه را هم داریم که به نوجوانان یاد دهیم که مثلاً پلیس چه وقت می تواند وارد خانه شود به طور مثال باید حکم داشته باشد. جنایتهایی که رخ می دهد از همین مسائل استفاده می کنند و می گویند ما پلیسیم. پلیس نمی تواند وارد خانه کسی شود و شهروند ما نمی داند که پلیس باید حکم داشته باشد یعنی بنده باید اول در یک محکمه ای محکوم شوم بعد بیایم در کسی ابتدا به ساکن نمی تواند بیاید. به هر حال یک گفته و ناگفته و نانوشته هم هست که کاری ندارم. مردم

توانیم هم جزئی تر و از محدوده خودمان به آن نگاه کنیم. آن وظیفه که ما داریم به نظرم وظیفه اصلی ما کم کردن این شکاف ها است. و توجیه کردن این که این شکاف ها در هر جامعه ای هست و ما فارغ از مسئله جهانی در زندگی خصوصی مان نمی توانیم با آن، ما حتی سر سفره خودمان هم در ارتباط با وضعیت جهانی قرار می گیریم. در ناوایی، حتی کلام و صحبتی که استفاده می کنیم همه اینها در ارتباط با مسائل جهانی است. از آن طرف نباید جامعه اجازه دهد که جهانی شدن هویت منطقه ای ما را به عنوان تهران، کاشان، کردستان و... زیر سوال ببرد. من باشم و بهینه از آن مسائل جهانی استفاده کنم ولی همزمان خود ملی خودم و خود قومی خودم را هم پرورش دهم. فکر می کنم اگر ما نتوانیم شکافهای بین ارکان جامعه پذیری رادر جامعه به یک نسبت کم کنیم این کم کردن از خودمان شروع می شود تا انتقال آن به نمادها و سازمانهایی که متولی این مسائل هستند اگر بتوانیم روی این مسائل کار کنیم کار بسیار بزرگی برای نسلهای آینده مان کرده ایم.

یعنی نکته ای که اشاره کردید یعنی ما یک چیزهای دوست داشتنی داریم مثلاً در ایران نان سنگک را خیلی دوست دارند مثلاً در جای دیگری پیدا می شود؟ ما از این زاویه می توانیم بچه ها را به کشورمان علاقه مند کنیم ضمن اینکه جهان هم مسائل خودش را دارد.

من می گویم خانواده، رسانه ها، مدرسه و مکانهای عمومی ما و دیگران مهم بچه های ما یعنی در حقیقت در مدرسه ما سه رکن مهم جامعه پذیری داریم. به علاوه آن دو تای دیگر بی ثمر یا کم ثمر نیستند. بنابراین این اهمیت خیلی زیادی پیدا می کند ضمن اینکه این اهمیت را ما خودمان باید بدانیم باید در صدد کم کردن شکاف بین اینها و انتقال آن به نهادها و در حقیقت قدرت اداره کننده این عوامل باید باشد. من فکر می کنم حتی اگر از دیدگاه اشاعه نگاه کنیم. هر کدام از ما یک لکته آبی می باشیم که دور و بر آن یک هاله ای می دهد اگر ما بتوانیم این کار را بکنیم... اگر هر کدام از دیدگاه اشاعه نگاه کنیم که هر کدام از ما در یک جمعی آمده ایم و هر کدام داریم از یک مناخدی استفاده می کنیم خودمان به یک نحوی شاید اینها بتواند یک جوری به نهادهای بالاتری که به هر حال راههای رسمی تری هم دارد که تقاضا کنیم. کسانی که در آموزش و پرورش و مدارس هستند تقاضا کنند و بگویند که فرضاً ما با این مشکلات روبه رو هستیم. من مدیر چرا باید خودم را اینقدر سانسور کنم برای اینکه بچه یک چیزی را نفهمد که مثلاً من هم ماهواره می بینم سانسور من باعث می شود که در ارتباط هر دو در چشم هم نگاه کنیم و به هم دروغ بگوییم. آنکه به هم دروغ می گوید به دیگری هم نمی تواند راست بگوید بنابراین یک مجموعه ای می شویم که ...

انجمن جامعه شناسی آموزش و پرورش بیرجند